

چنانکه صریحاً و اشارتاً وارد شده است.

و یتیم شدن از امام یا به این است که از شهود حسّی به سبب مرگ و غیر آن غایب شود، یا از شهود بصیرت غایب گردد؛ بدین گونه که استعداد حضور نباشد یا فکر مصطلح صوفیه حاصل نشده باشد، زیرا کسی که در سینه اش مثال شیخ متمثل نشود و صورت مثالی او را با چشم بصیرت مشاهده نکند از امامش منقطع می شود.

و حقّ چنین یتیمی عبارت از خدمت کردن و مواسات و محبّت و نصیحت کردن است که بر نسبت به آنها متعهّد شده است.

و این همان یتیم روحانی در عالم کبیر است.

و اما در عالم صغیر؛ پس قوای حیوانی و بشری مادام که در تبعیّت از نفس بوده به مقام تمتّع و لذّت بردن ناشی از دیدن وجود شیخ نائل نگردند یتیم محسوب می شوند و مال و حقّ او (که در آیه رعایت آن ذکر شده است) عبارت از لذّت بردن نفس است در مشتهیات و مقتضیات حلال نفس، زیرا در اخبار، تلذّذ از حلال و بهره گیری از زاد و توشه اندوختن برای معاد، به کرات ذکر شده است.

و از آنجا که منع کردن یتیمان، از حقّ خودشان، به هر معنایی که باشد ظلم بر مظلوم است در حالیکه آنان مستحقّ ترحمّ می باشند، خدای تعالی گناه این ظلم را بزرگ حساب کرده و فرموده است:

«إِنَّهُ وَكَانَ حُوبًا كَبِيرًا» یعنی آن گناه بزرگی است.

«وَإِنْ خِفْتُمْ» ای کسانی که نظارت در امر یتیمان دارید اگر خواستید از باب طمع به اموال آنها، با آنان نکاح کنید.

و برترسید که «أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» مبادر در حق آنها کوتاهی کرده به عدالت رفتار نکنید.

«فَ» پس «انكحوا ما طاب لكم من النساء» و با زنانی که می‌پسندید ازدواج کنید.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که در جواب سؤالات زندیقی که از بعضی چیزها از امام سؤال کرده بود از جمله، این قسمت آیه، امام فرمود: که آن زندیق از دو طرف آیه به مقدار بیش از يك سوم آن را انداخته است.

«مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبْعَ» اختیار نمودن بین يك تا چهار است، و نیز به معنی اختیار داشتن در جایگزینی آنان است، چون این وزن دلالت بر تکرار می‌کند.

«فَإِنْ خِفْتُمْ» ای کسانی که به نکاح کردن مایل هستید «أَلَّا تَعْدِلُوا» اگر ترسیدید که بین آنها به عدالت رفتار نکنید در صورتی که زنها بیشتر از یکی باشند.

«فَ» پس به نکاح درآورید «وَ حِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» یکی را، یا آنچه مالک آنها هستید یعنی اگر ترسیدید که در حق زن آزاد کوتاهی ورزید به کنیزان خود اکتفا کنید.

«ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» این نزدیکتر (بهتر) است، تا از حق رویگردان نشوید یا مقصود این است که عیال را زیاد نکنید که در نتیجه به خرج افتید و عسر و حرج و سختی پیش آید.

که در خبر است: کمی عیال یکی از مواردی است که موجب خرسندی است.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ» و به همسران «صَدُقْتِهِنَّ نِحْلَةً» مهرهای آنان را با طیب خاطر بپردازید این آیه به تحریض و تقویش روحیه مردان است، زیرا پس گرفتن عطیه و بخشش در نهایت زشتی است و این بیشتر خطاب به اولیای نکاح است، چون آنها مهر زن را برای خودشان می گرفتند، چنانکه اکنون در بین بعضی از عربها و بعضی کردها مرسوم است.

پس معنی آیه چنین است: ای اولیای نکاح، مهر زنان را به خودشان بدهید، که آن هدیه ای است برای زنان، و مال شما نیست که آن را بگیرید.

«فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا» یعنی اگر مقداری از مهر خود را با رغبت به شما دادند «فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» آنرا به گوارائی بخورید.

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» بدان که انسان دارای يك نشئه ی محسوس و يك نشئه ی غیر محسوس است و بر حسب هر نشئه، چیزهایی به او نفع می رساند و چیزهایی به او ضرر می زند، هر کس که بین نافع و مضر را تمیز بدهد و بتواند جلب نفع و دفع ضرر بکند او را عاقل و رشید می نامند.

و هر کس که تمیز ندهد و یا جلب نفع و دفع ضرر را نتواند، سفیه نامیده می شود و لکن ملازمه ای بین سفیه بودن در دنیا و سفاهت در آخرت نیست که چه بسا فردی در دنیا سفیه باشد و در آخرت عاقل، بر عکس چه بسا افرادی در دنیا عاقل اند و در آخرت سفیه.

بنابراین، با وجودی که معاویه را مردم عاقل ترین فرد زمان خودش لقب داده بودند، سفیه، و بهلول با اینکه ظاهراً مجنون بود، عاقل است.

در تفسیر کلمه‌ی «سفیه»، اخبار مختلف است.

بعضی از اخبار، سفیه را به کسی تفسیر کرده‌اند که تصرف در مالش را طبق رضایت عقل انجام نمی‌دهد.

وبعضی دیگر آن را به کسی تفسیر کرده‌اند که حقّ رانمی‌شناسد، یا کسی که شارب خمر است، یا کسی که داخل در این امر نیست<sup>۱</sup>.

تمام این اختلافات در اخبار بر حسب اختلاف دو نشئه است.

زیرا که عاقل، بر حسب نشئه‌ی آخرت، کسی است که امامش را بشناسد و در ولایت او بر وجه مقررّ داخل شود، و بایبعت خاصّ و قبول دعوت باطنی بیعت او را بپذیرد و ایمان در قلب او داخل شود.

و از همین جهت است که ائمّه علیهم‌السلام به شیعیانشان، عقل و علم و تعلّم و عرفان و غیر اینها را از چیزهائی که دلالت بر عاقل بودن آنان است نسبت داده‌اند؛ با اینکه بیشترشان از اهل علوم رسمی و عقول دنیوی نبودند، بلکه از نظر اهل دنیا مجانین و سفها به حساب می‌آمدند.

چنانکه منافقین درباره‌ی این مؤمنان گفتند: «انؤمن کما آمن السفهاء» (آیا مثل این سفیهان ایمان آوریم) و گفتند «ام به جنّة» (یا به آنکه مجنون است).

همانطور که عقل و شرع، بخشیدن مال دنیا را به سفیه، از اولاد و همسران و یتیمانی که تحت تربیت شما هستند یا غیر آنان که مال را ضایع می‌کنند یا حقّ رانمی‌شناسند به زشتی حکم می‌کند، به قبیح اعطای مال اخروی، از علم و حکمت به کسی که اهل آن نباشد و حقّ رانشناسد نیز حکم می‌کند.

۱- ظاهراً مقصود امر ولایت است.

زیرا خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانشان برسانید.

یعنی از اهلش منع نکنید که در این صورت به آنها ستم روا داشته‌اید و به غیر اهلش ندهید که در این صورت در حق امانت‌ها ظلم کرده‌اید، مانند کسی می‌شود که مروارید را بر گردن خوک‌ها آویزان کند.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» یعنی آنها را متمکن در اموال بکنید؛ به گونه‌ای که با کار کردن روی اموال، خوراک و پوشاک تحصیل نمایند. و اصل سرمایه چیزی کم نشود خواه به آن چیزی اضافه گردد و خواه اضافه نشود.

و اینکه در آیه‌ای که بعداً می‌آید گفته است: «وَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهَا» یعنی به آنها از مال بدهید بدان جهت است که در آنجا از اصل مال داده می‌شود. «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» یعنی با گفتار خوش که تندی و سرزنش در آن نباشد با آنان سخن بگویید.

«وَوَصَّيْنَا الْيَتَامَىٰ» و اما اموال یتیمان، پس «أَبْتَلُوا أَلِيَّتَمَىٰ» آنها را آزمایش کنید، یعنی احوال آنان را از اوّل تمیز و زمان خردسالی شان امتحان کنید. «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» یعنی اگر در آنها، رشد دیدید و فهمیدید که مال را ضایع نمی‌کنند، «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» پس اموالشان را به آنان رد کنید.

از امام صادق علیه السلام است در حالی که اشاره به وجهی از وجوه تأویل آیه می‌کند، فرمود: اگر دیدید که آنان آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارند، به آنان درجه بدهید، یعنی ای مربیان یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله، آنان را آزمایش کنید و در تربیت شان مراقبت به عمل آورید، تا جایی که به سبب شواهد الهی و واردات غیبی به

مقام و مرتبه‌ی ازدواج ربّانی برسند.

پس اگر از آنها رشد و ثبات در محبّت و فاش نساختن اسرار، به وسیله‌ی هوای نفس احساس کردید؛ آنها را از مقام پایین‌تری که دارند به مرتبه‌ای بالاتر درجه بدهید.

چنانکه شأن ائمّه و مشایخ علیهم‌السلام در تربیت اطفال طریق و یتیمان سلوک همین است (آنها که در طریق به منزله‌ی طفل، و در سلوک به منزله‌ی یتیم هستند).

«وَلَا تَأْكُلُوْهَا اِسْرَافًا» یعنی از حدّ متعارف تجاوز نکنید.

«وَبَدَارًا» یعنی در خوردن اموال آنان سرعت و عجله نکنید از ترس اینکه «أَنْ يَكْبُرُوْا» بزرگ شوند.

«وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا» و کسی که از اموال یتیمان مستغنی باشد به اینکه، برای معیشت و امرار معاش، احتیاج، به کار کردن با اموال آنها نداشته باشد، یا اینکه به جهت بی‌نیازی در نفس احتیاج به آن نداشته باشد.

«فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا» باید که عفت و رزد و هر کس که از این جهت فقیر باشد و با مال یتیم کار می‌کند و بواسطه‌ی اصلاح اموال آنها، امرار معاش می‌کند، یا اینکه در واقع فقیر باشد، «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» به مقدار اجرت کار کردن با آن مال می‌تواند بخورد، زیرا خوردن مقدار متعارف نزد شرع و عقل؛ مقدار اجرت کاری است که در مورد اصلاح معیشتش انجام داده است، نه اینکه از اموال آنها، اصلاح معیشت خود نماید، هر چند که گذران زندگی او چند برابر مزد عملش باشد.

جمع بین اخبار مختلف که در این مقام وارد شده است با آنچه که ما

تفسیر کردیم معلوم می دارد که بیشتر این سوره ی مبارکه، در آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن است.

و از جمله ی دور اندیشی و احتیاط در معاشرت این است که دور از دشمنی و پرهیز از مواضع تهمت باشی، و ناموست را از افواه مردم حفظ کنی و از چیزی که موجب ملامت و سرزش است دوری گزینی، بدین نحو که معاملات با غیر، از شبهه و ادّعی باطل سالم باشد، و سلامت معامله ممکن نیست مگر اینکه شخص سوّمی بین تو و بین کسیکه با او معامله می کنی وجود داشته باشد تا اینکه مانع ادّعی باطل او شده، و از معامله مطّلع باشد؛ تا هرگاه شبهه ای واقع شد آن را برطرف سازد، روی همین جهت خدای تعالی این موضوع را به بندگانش آموخت، پس فرمود:

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ» وقتی که اموالشان را به آنها ردّ کردید بر آن شاهد بگیرید. و در چیزی که شاهد و غیر او بر آن اطلاع پیدا نکرده است، خیانت نکنید که خداوند بر شما گواه است و اعمال کوچک و بزرگ شما را مورد محاسبه قرار می دهد.

«وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» و کافی است که خداوند حسابگر باشد.

این معنا بر حسب تنزیل بود.

و اما بر حسب تأویل، پس چنین گفته می شود: وقتی که یتیمان آل محمّد ﷺ را به درجه ای که استحقاق آن را داشتند ترفیع دادید پس خدا و ملائکه اش را بر آنان شاهد بگیرید تا اینکه آنان به رؤیت خدا و ملائکه برسند و درجه دادن شما نیز با اجازه ی خدا بلکه با دید خدا و با دست خدا باشد و نفسهای شما واسطه ی بین آنها و خدا نباشد. و حساب کننده تنها خدای تعالی باشد، که کافی

است.

## آیات ۷-۱۲

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ  
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا  
مَّفْرُوضًا ( ۷ ) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ( ۸ ) وَلِيَخْشَ  
الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا  
اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ( ۹ ) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ  
ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ( ۱۰ )  
يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً  
فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ  
وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ  
يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلِلْأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ  
فَالْأُمُّ السُّدُسُ مِنْ مَّ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ  
وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ( ۱۱ ) وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ  
لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ مَّ بَعْدِ وَصِيَّةٍ  
يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ



كَانَ لَكُمْ وَلَدُ فَلَهُنَّ اثْنَانِ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ  
 دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلِيلَةً أَوْ أَمْرًا وَلَهُوَ أَخٌ أَوْ أُخْتُ  
 فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ  
 فِي الثُّلُثِ مِمَّنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةُ  
 مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

### ترجمه

مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، کم یا بیش باقی می‌گذارند،  
 بهره‌ای است؛ همچنین زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان کم یا بیش باقی  
 می‌گذارند، بهره‌ای است، چنین بهره‌ای معین [و از جانب خداوند] مقرر است. و چون  
 خویشاوندان [غیر از ورثه] و یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم [ترکه] حضور یابند، از آن [به  
 چیزی] ایشان را بهره‌مند سازید و با ایشان به زبان خوش سخن بگویید. و کسانی که اگر  
 [درگذرند] فرزندی خرد و ناتوان از خود باقی گذارند، برای ایشان نگرانند، باید که  
 بترسند [و در کار دیگران هم] از خداوند پروا کنند و سنجیده سخن بگویند. کسانی که  
 اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش می‌انبارند و به  
 آتش فروزان [جهنم] درخواهند آمد. خداوند به شما چنین سفارش می‌کند که در مورد  
 فرزندان، پسر را بهره‌ای دو دختر باشد، و اگر [وارثان، دو دختر یا] بیشتر از دو دختر  
 باشند، سهم آنان دو سوم ترکه است، و اگر فقط یک دختر باشد، سهم او نصف ترکه است؛  
 و اگر [متوفی] فرزند داشته باشد، برای پدر و مادرش هر یک، یک ششم ترکه است، اما  
 اگر فرزند نداشته باشد، و میراث بر او فقط پدر و مادرش باشند، در این صورت برای  
 مادرش یک سوم [و برای پدر دو سوم] است؛ و اگر برادرانی داشته باشد، سهم مادرش  
 یک ششم است؛ [این تقسیم میراث] پس از عمل به وصیتی که کرده است یا [پرداخت]  
 وامی که دارد [انجام می‌گیرد] شما نمی‌دانید که پدران یا پسران کدامیک بیشتر به  
 شما سود می‌رسانند؛ [این احکام] فریضه‌ی الهی است، بیگمان خداوند دانای فرزانه

است. و اگر زنان شما فرزندی نداشته باشند، نیمی از ترکه، و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم ترکه، پس از [عمل به] وصیتی که کرده‌اند یا [پرداخت] وامی که دارند، از آن شماست؛ و اگر فرزندی نداشته باشید یک چهارم، و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم از ترکه‌ی شما، پس از [عمل به] وصیتی که کرده‌اید یا [پرداخت] وامی که دارید، از آن ایشان [همسرانتان] است؛ و اگر مردی یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر] باشد و برادر یا خواهری داشته باشد، برای هر یک از آنان یک ششم [ترکه] است، و [خویشاوندان کلاله] بیش از این [دو] باشند، در آن صورت همه‌ی آنان پس از [عمل به] وصیتی که انجام گرفته، یا [پرداخت] وامی که [متوفی] دارد، در یک سوم شریکند؛ و باید که وصیت [به حال ورثه] زیان رسان [مازاد بر ثلث] نباشد؛ این سفارش الهی است و خداوند دانای بردبار است.

### تفسیر

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» این آیه آداب ارث و نهی از رسوم جاهلیت است که زنان را از ارث منع می‌کردند.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُوا الْقُرْبَىٰ» و چون بعضی از خویشان که وارث نیستند در موقع قسمت کردن ارث حضور یابند، «وَأَلْيَتَمِیْ وَأَلْمَسَکِیْنُ» و یتیمان و بیچارگان که خویشاوند نباشند «فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» از باب تصدق بر آنان و آرامش نفوسشان چیزی دهید، زیرا که این کار موجب راحتی مورث (پرداخت‌کننده ارث) و برکت مال وارث است و آنها را با دست و زبان‌تان اذیت نکنید.

«قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» بدین ترتیب که در بخشش و عطیه استقلال نشان داده شود و عذر خواهی به عمل آورده شود و احترام آنان بیش از سایر وقت ها باشد.

و اما ظاهر امر، وجوب رامی رساند و حال آنکه مقصود از آیه استحباب است نه وجوب؛ لذا در مورد این آیه که آیا منسوخ است یا نیست، اخبار مختلف رسیده است.

اخباری که مفید نسخ است مخاطب آنها کسی است که وجوب را فهمیده است و اخبار که مفید بقاء و عدم نسخ است کسانی را مخاطب قرار داده اند که استحباب را فهمیده اند.

و افراد در خودداری از ارتکاب منهیّات متفاوت هستند. و خودداری از فعل حرام و امور مورد نهی، یا به جهت ترس رسوائی بین مردم است، یا به جهت اطلاع دیگران بر آن گناه، و یا از جهت تسلط ظالم، یا برداشته شدن برکت، یا از جهت ضایع کردن اولاد آن افراد به سبب مکافات عمل، و یا سوء عاقبت و عذاب در آخرت می باشد. لذا خدای تعالی در مقام تأکید در امر یتیم و تهدید از خیانت و سستی، در مراعات و محافظت مال آنها، بعضی از این دستورات را ذکر نمود.

پس فرمود:

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» این سخن از آنروست که این جهان دار مکافات است و آنچه که در مورد یتیمان غیر انجام می دهند؛ در مورد یتیمان خودشان انجام داده خواهد شد.

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ» پس بایستی از خیانت در حق آنان و سستی در